

نقش زبان در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

عباسقلی عسگریان^۱ - صارم شیروانند^۲ - میرهادی موسوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۴

چکیده

دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی به یک کشور امکان می‌دهد که فرهنگ، جامعه و مردم خود را به دیگران معرفی کند و با طریق فزونی بخشیدن به ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای گوناگون، کشورها را قادر می‌سازد که ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌هایشان را در انظار افکار عمومی بسیار جذاب نشان دهند. هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی ارائه‌ی دیدگاه روشن و موجّه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری یک بازی‌گر برای بازی‌گران مختلف عرصه‌ی بین‌الملل شامل دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است. برای فهم دیپلماسی فرهنگی هر کشوری درک زمینه‌ها و فرایندهای شکل‌گیری آن امری ضروری است. دیپلماسی فرهنگی ایرانی - اسلامی با بهره‌گیری از زبان

۱. استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. abbas110as@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. sareem_shiravand@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

انقلاب اسلامی و با هدایت رهبری انقلاب اسلامی در ابتدای شکل‌گیری نظام اسلامی در کشور پی‌ریزی شد و با توسعه و عمق بخشیدن به آن در مراحل بعدی به یک گفتمان تمام عیار در دیپلماسی عمومی ایران تبدیل شده است، در این پژوهش هدف اصلی، نشانه‌شناسی عناصر، استعاره‌ها و اجزای بازنمایی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و بررسی نقش زبان در گفتمان سازی دیپلماسی فرهنگی این کشور به روش تحلیل گفتمان است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی، زبان، بازنمایی، گفتمان، هویت.

مقدمه

امروزه زبان و نحوه‌ی بیان مطالب و شیوه‌ی بازنمایی واقعیت‌ها از نقش عمده‌ای در مطالعات فرهنگی بین‌المللی و ارزیابی کیفیت دیپلماسی فرهنگی کشورها برخوردار است. زیرا در فرایند بازنمایی زبان و معنا به فرهنگ متصل می‌شود. بازنمایی را به معنای استفاده از زبان برای گفتن چیزی معنادار یا برای نمایش دادن جهان معنادار به افراد دیگر تعریف می‌کنند. براساس فرض‌های اولیه مطالعات فرهنگی بین‌المللی، در بررسی متون فرهنگی و ارتباطی، مؤلفه‌های ایدئولوژیک و اجتماعی موجود در ورای این متون و تأثیر آن در شکل‌گیری نگاه مخاطبان، امری است که باید به شکل جدی مد نظر قرار گیرد. جهان، انسان و اجتماع در قالب گفتمان‌های مسلط در هر عصر و دوره‌ای خاص معنا یافته و شکل گرفته‌اند و اندیشه‌ها نیز در چارچوب همین گفتمان‌ها تحقق می‌یابند. ذات و حقیقت در ارتباط پدیدارهای دیگری که در عرصه‌ی آگاهی وجود دارند، شکل می‌گیرند و شیوه‌های گشایش ذهن در برابر جهان و تصور اشیا محصور به شکل خاصی نیست بلکه تابع نوع رابطه است. گفتمان شیوه خاص بازنمایی «خود» و «دیگری» و روابط بین

آن هاست، به عبارتی یک گفتمان مجموعه‌ای از عبارات است که زبانی برای صحبت کردن درباره نوع خاصی از دانش درباره یک موضوع ارائه می‌دهد. در این میان، در شرایط مختلف قدرت، بازنمایی‌های متفاوتی از زبان در گفتمان فرهنگی کشورها به نمایش گذارده می‌شود که این بازنمایی نه تنها ریشه در اعتقادات و گرایش‌های دینی دارد بلکه به شدت متأثر از برداشت‌ها، دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌هاست. این بازنمود در گفتمان ایرانی پس از انقلاب اسلامی که مبتنی بر سه محور «اسلام‌گرا»، «استقلال‌طلب» و «وحدت‌گرا» بوده است که بیانگر وحدت گفتار، کردار و هم‌گرایی عینی و ذهنی است.

پرسش مقاله: نقش زبان در گفتمان سازی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی

ایران چیست؟

فرضیه ی مقاله: دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به تأثیرگذاری

معنا و اندیشه انقلاب اسلامی بر زبان دیپلماتیک پی‌ریزی شده است که با توسعه و عمق بخشیدن به آن به یک گفتمان تمام عیار تبدیل شده است. این بازنمود گفتمانی درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ بومی و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولید شده به فراسوی مرزهای جغرافیایی است و در این رهگذر از دیپلماسی نرم و قدرت اقناع بهره می‌گیرد اما تاکنون به علت فقدان جریان سازی فرهنگی و گفتمانی در سطح منطقه ای و جهانی و عدم بهره گیری مناسب از قدرت زبان رسانه‌ها، به خوبی نتوانسته است تصویر منفی ایجاد شده توسط غرب در ذهن دیگر کشورها در سطح جهان را تغییر دهد.

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش «تحلیل گفتمان» به نشانه‌شناسی عناصر، استعاره‌ها و اجزای بازنمایی دیپلماسی فرهنگی و نقش زبان در گفتمان سازی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مبادرت می‌شود.

بخش نخست: چهارچوب مفهومی

برای تحلیل و ترسیم نقش زبان در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران شایسته است که چهارچوب نظری آن مشخص و تبیین شود. در این زمینه چهار محور اساسی زیر به اختصار بررسی می‌شود:

- ۱- نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها؛
- ۲- نظریه‌ی سازه‌انگاری و نقش آن در تعامل گفتمان‌های ملی و گفتمان‌های فراملی؛
- ۳- دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی مبنای ایجاد تفاهم بین‌الذهانی و زبانی؛
- ۴- نقش بازنمایی در روابط فرهنگی بین‌المللی؛

۱-۱) نقش زبان در شکل‌گیری گفتمان‌ها

زبان نقش اساسی در شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف دارد. اصولاً «معنا» از طریق نشانه‌ها و کدهای گوناگون به ویژه زبان تولید می‌شود. زبان یک عنصر خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و تولید معرفت نیست. زبان سازنده‌ی معناست. این معنا از طریق شکل‌گیری گفتمان‌هاست که تولید می‌شود. به عبارت دیگر، معنا «نتیجه‌ی قراردادهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی و نه چیز ثابتی در طبیعت است» (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۲۲). همان‌گونه که استوارت هال می‌گوید: «هیچ چیز معناداری خارج از گفتمان وجود ندارد» (Calvert, 2007: 200).

نظریه‌ی گفتمان بر نقش زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند. مطابق با این نظریه دسترسی به واقعیت تنها از طریق زبان میسر است، اما بازنمایی واقعیت از طریق زبان، هرگز بازتاب یک واقعیت از پیش موجود و عینی نیست بلکه در این بازنمایی، زبان در ایجاد واقعیت نقش ایفا می‌کند. در واقع جهان محصول گفتمان‌هاست. البته این نظریه وجود واقعیت را نفی نمی‌کند اما معتقد است اشیا و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنا می‌یابند. در حقیقت گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان

اجتماعی در نتیجه همین فرایند معنا بخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند، به عبارت دیگر در این نظریه زبان صرفاً گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست بلکه در ساختن جهان اجتماعی و معنا بخشی به آن نقش مهمی ایفا می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان‌ها و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و بازتولید اجتماعی منجر می‌شود. هم چنین این نظریه بر تاریخی و فرهنگی بودن هویت و دانش انسانی تأکید می‌کند (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱). پس استنباط می‌شود: «گفتمان است که از طریق بازنمایی زبان، معنای جهان را می‌سازد، دگرگون می‌کند، و مجدداً قوام می‌بخشد». سطح، محدوده و عمق بازنمایی و بازسازی زبانی در گفتمان‌های مختلف بر مبنای تعریف فوکو از قدرت متکی است. از نگاه فوکو، گفتمان، گریزی از مسأله‌ی قدرت ندارد. درحقیقت، گفتمان وزن فوق‌العاده‌ای به مسأله‌ی قدرت می‌دهد؛ چون این قدرت است که به مسائل و امور، «حقیقت» می‌بخشد. از این روست که باید بپذیریم «قدرت» دانش و معرفت می‌سازد. آن قدرت و آن دانش مستقیماً یک دیگر را تایید می‌کنند و دلالت بر هم ندارند و این که رابطه قدرت بدون برقراری سرشت به هم پیوسته‌ی یک حوزه از دانش و معرفت وجود ندارد، و نیز دانشی که روابط قدرت را مفروض نداند و آن‌ها را بر پا نکند و به رسمیت نشناسد، وجود ندارد (Giles & Middleton, 2008: 55-56).

گفتمان‌ها در شرایط مختلف قدرت و ضرورت، بازنمایی‌های متفاوتی از زبان را به نمایش می‌گذارند که این بازنمایی نه تنها ریشه در اعتقادات و گرایش‌های دینی دارد بلکه به شدت متأثر از برداشت‌ها، دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌هاست.

گفتمان ایرانی پس از انقلاب در سه محور ریشه داشته است:

- محور اسلام‌گرا؛
- محور استقلال‌طلب؛

• و در نهایت محور وحدت گرا.

آن چه در گفتمان انقلاب اسلامی و سپس جمهوری اسلامی قابل توجه است، این است که از یک طرف این گفتمان در سطح ملی و فراملی است و از طرف دیگر هم‌گرایی این دو گفتمان در عرصه‌ی عینی و ذهنی صورت پذیرفته است. این هم‌پوشانی و هم‌گرایی دو ویژگی دیپلماسی عمومی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد.

۱-۲) نظریه‌ی سازه‌انگاری و نقش آن در تعامل گفتمان‌های ملی و فراملی

سازه‌انگاری بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند که همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معناسازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. سازه‌انگاری به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵) و روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یک دیگر قائلند.

الکساندر ونت از جمله پیشگامان این مکتب است که نظریه‌ی خود را بر اساس دو محور «ساختار» و «عامل» بنا کرده است. در واقع وی به این مسأله اعتقاد داشت که: «ساختار و عامل عناصری توصیفی برای درک تأملات انسانی در قالب یک جامعه، و تشریح پدیده اجتماعی هستند و بر این اساس به جای ساختاری کردن از «تعامل اجتماعی» و به جای واقع‌گرایی علمی از «سازنده‌گرایی» استفاده کرد» (خبیری، ۱۳۷۸: ۱۶۹).

سازه‌انگاری به تکوین متقابل جهان و انسان و هم‌چنین عین و ذهن باور دارد، به طوری که انسان موجودی در جهان است و بر حسب مکان و زمان شکل گرفته‌است و جهان را در این چهارچوب درک می‌کند. همان‌طور که همیلتون^۱ اشاره می‌کند، «شوتس^۲» بر ساخته‌شدن جامعه در تعامل متقابل و نمادین انسان‌ها تأکید داشت به گونه‌ای که هر جامعه و پدیده‌های آن به هیچ وجه مستقل از افراد نیست، بلکه حاصل شبکه‌ای از تعامل‌های اجتماعی و مشترک افراد است (همیلتون، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۲۱).

هستی‌شناسی بدیل سازه‌انگاری، با باور به تکوین متقابل ساختار و کارگزار (عامل)، این نکته را بیان می‌کند که ساختار امری برآمده از کنش متقابل بازی‌گران است و در این کنش بازی‌گران بر اساس هویت‌های متمایز خود که برآمده از محیط داخلی آن‌هاست، دست به کنش می‌زنند، به نحو متقابل نیز ساختار به شیوه‌های گوناگون هویت، منافع و ... آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و آن را شکل می‌دهد.

سازه‌انگاری عنوان می‌کند، بازی‌گران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود که برآمده از هویت آن‌هاست دست به کنش متقابل می‌زنند و در این تعامل واقعیت را می‌سازند و آن‌گاه در تعامل با واقعیت ساخته می‌شوند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷-۲۱۶). در واقع سازه‌انگاری با ارتقاء سطح بحث از معرفت‌شناسی، بحث را به هستی‌شناسی می‌کشاند و تلقی ذات‌گرایانه از موجودیت جهان، معرفت، انسان، اخلاق، قواعد و حقیقت را به «مسئله‌ای برای اندیشیدن» بدل می‌کند و مایل است جهان و موجودیت‌های آن را «در حال شدن» ببیند تا بودن» (همان: ۲۱۱).

از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازه‌انگاران بحث هویت و ساختار - کارگزار است. هویت، عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود. برای سازه‌انگاران، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی همراه با این‌که چگونه به منافع

1-Hamilton
2-Schutz

دولت‌ها شکل می‌دهند، مهم است. هویت‌ها در سیاست بین‌الملل و جامعه‌ی داخلی از نقش مهمی برخوردارند، اگرچه مولفه‌های هویت در عرصه داخلی و بین‌المللی فرق دارد، با این حال حداقل نظم و پیش‌بینی‌پذیری را ممکن می‌سازند. جهان بدون هویت‌ها، جهان هرج و مرج، غیر قابل تحمل و جهانی بسیار خطرناک‌تر از دوره‌ی آنارشی خواهد بود (Hopf, 1998: 175). به نظر سازه‌انگاران هویت امری اجتماعی است به این معنا که در ساختن خود، دیگری هم ساخته می‌شود، بنابراین هویت سیال است. برای همین است که در نگاه آن‌ها، برداشت کنش‌گران از خود، منافع و اهدافشان تغییرپذیر می‌باشد و به تبع شکل‌گیری یک هویت جدید منافع جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود (Ritberger, 2002: 124). به اعتقاد سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یک دیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجه‌ی پیامدهای کنش انسانی هستند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل متقابل، خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها، کنش‌گران، هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. بر اساس نظریه‌ی سازه‌انگاری، تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی می‌تواند به خلق فضای جدید جامعه بین-الملل بینجامد که نه تنها در این فضا هویت جدید ترسیم می‌شود بلکه منافع جدیدی نیز در رابطه به همان هویت متولد می‌شود.

۳-۱) دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی مبنای ایجاد تفاهم بین الاذهانی و زبانی

دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی، بخشی از دیپلماسی عمومی است که بیش از دیگر ابزارهای موثر در شکل‌گیری دیپلماسی عمومی از عناصر فرهنگی - ارتباطی استفاده می‌کند. ارتباطات، به ویژه بهره‌برداری از رسانه‌های همگانی برای تحقق آن، در فرایند دیپلماسی عمومی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. «جانسن و هال در مقاله خود با نام «ارتباطات، بعدی ضروری از دیپلماسی»، نسبت ارتباطات را با دیپلماسی هم چون خون برای بدن انسان به

شمار می‌آورند و بر این باورند که هر گاه جریان ارتباطات متوقف شود، پیکر سیاست‌های بین‌المللی - فرایند دیپلماسی نیز می‌میرد و چنین وضعیتی به بروز کشمکش‌های خشونت‌بار می‌انجامد» (Jonsson & hall, 2002: 23-27). دیپلماسی عمومی برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط افکار عمومی در یک کشور (کشورهای) هدف است؛ به طوری که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرایانه و پشتیبانی از اهداف سیاست‌خارجی کشور حامی می‌سازد (McClellan, 2004). دیپلماسی فرهنگی نیز یکی از دیگر عناصر تشکیل دهنده دیپلماسی عمومی است. «فرانک نینکوویچ دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم‌نامه‌ها و توافقاتی بر اساس ارزش‌های مشترک می‌داند (Ninkovich, 1996: 3). میلتون کامینگز دیپلماسی فرهنگی را تقویت تفاهم می‌داند و می‌گوید:

«دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام‌ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دست‌یابی به مفاهمی مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت و کشورها» (خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۷). بنابراین، دیپلماسی عمومی با استفاده از عناصر فرهنگی و ارتباطی، یا به عبارت دیگر، بهره‌برداری از قدرت نرم، بیش از قدرت سخت، در صدد ایجاد تفاهم میان جوامع دیگر بر مبنای تبادل تمدنی دارد که این دیپلماسی زمانی معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که:

«کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از ساز و کارها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست-خارجی خود لحاظ نماید» (همان).

۱-۴) نقش بازنمایی در روابط فرهنگی بین‌المللی

مفهوم بازنمایی در روابط فرهنگی بین‌المللی از جایگاه قابل توجهی برخوردار است؛ زیرا در فرایند بازنمایی، زبان و معنا به فرهنگ متصل می‌شود. حال بازنمایی را به معنای استفاده از زبان برای گفتن چیزی معنادار یا برای نمایش دادن جهان معنادار به افراد دیگر تعریف می‌کند (Jhally & allH, 2007: 15). بازنمایی بخشی اساسی از فرایندی است که به تولید معنا و مبادله‌ی آن میان اعضای یک فرهنگ می‌پردازد و شامل استفاده از زبان، نشانه‌ها و تصویرهایی می‌شود که به بازنمایی می‌پردازد (Jhally & Hall, 2007: 15). در واقع، چیزی که بازنمایی می‌شود، با فرهنگ سرو کار دارد و فرهنگ نیز با تسهیم معنا در ارتباط است و از طریق زبان که واسطه‌هایی از درک چیزهاست، معانی تولید و مبادله می‌شود، در نتیجه، زبان گفتاری و نوشتاری برای معنا و فرهنگ نقطه‌ی مرکزی و منبعی برای ارزش‌های فرهنگی و معانی فرهنگی محسوب می‌شود. زبان سیستم بازنمایی به حساب می‌آید و در آن نمادها و نشانه‌هایی مانند صدا، کلمات نوشتاری، تصاویر الکترونیکی، نکات موسیقی و حتی موضوعات استفاده می‌کنیم تا ایده‌ها، مفاهیم و احساس خود را به دیگران بگوییم و زبان در این نگاه به معنای آن است که «افراد با زبانی مشترک، قادر به ترجمه آن چه فردی می‌گوید، باشند و همین طور قادر باشند تا ایماژهای بصری را بخوانند (Jhally & Hall, 2007: 4).

بازنمایی به مثابه نماینده بودن چیزی به جای دیگر است و می‌تواند در کلام و نوشتار به همان شیوه تصاویر متحرک اتفاق بیفتد. این اصطلاح به همان اندازه که به فرایندهای بازنمایی اشاره می‌کند، به محصولات آن نیز اشاره می‌نماید و معطوف به ساخت‌یابی وجوه واقعیت در یک رسانه است که موارد ملموسی چون مردم، اماکن، حوادث و تا هویت‌های فرهنگی و طبقه و قوم و سایر مفاهیم انتزاعی را در بر می‌گیرد. بازنمایی نه تنها به چگونگی بازنمایش هویت‌ها و ساخت‌یابی آن‌ها در درون یک زمینه

اجتماعی مشخص مربوط می‌شود بلکه به فرایند جذب این محصولات به وسیله مخاطبان با هویت‌های متفاوت نیز علاقه‌مند است. تأثیر بازنمایی بر دنیای واقعی و واقعیت‌های اجتماعی به بازنمایی کارکردی ایدئولوژیک می‌دهد و پرسش از کارکرد ایدئولوژیک بازنمایی‌ها در هر متنی مهمترین مسأله‌ای است که باید برای درک آن بازنمایی بررسی شود. بازنمایی یکی از مهمترین ابزارهای استیلای ایدئولوژی حاکم بر گروه‌های دیگر است که به تداوم استیلا کمک می‌کند از سوی دیگر تلاش برای تغییر در هر سیستم بازنمایی باید معطوف به چالش با نیروهای هژمونیک پشتیبان بازنمایی باشد (Chandler, 2003: 9).

از نظر ادوارد سعید گفتمان، نظامی فکری است که قدرت‌های حاکم، با آن ساخت‌های دانش و حقیقت ایجاد می‌کنند، فرهنگ‌ها، ادیان، اقوام، نژادها و طبقات اجتماعی به واسطه این کنش‌ها و کارکردهای گفتمانی بازنمایی می‌شوند. اینجاست که نقش بازنمایی برجسته می‌شود. در واقع کنش‌ها و کارکردهای گفتمانی با روابط قدرت در هم تنیده‌اند، تاریخ از این صورت بندی‌ها و شاکله‌بندی‌های گفتمانی جدا نیست. ایده‌ی بازنمایی مبتنی بر پیش فرض‌ها یا مدعای وفاداری به موضوع بازنمایی است. در واقع بازنمایی همواره هم بسته بسیاری چیزها به غیر از حقیقت هم هست.

بازنمایی تنها بر حسب موضوع مشترک تعریف و تعیین نمی‌شود، بلکه تاریخ، سنت و جهان گفتمانی در زمینه‌ای خاص نیز در آن دخالت دارد. بازنمایی چنان که سعید (Said, 1985: 16) تأکید می‌کند، « معمولاً در عرصه‌ی بین‌المللی و روابط فرهنگی بین-المللی با هدف، منطبق با گرایشی خاص در یک زمینه‌ی تاریخی، فکری و حتی اقتصادی خاص عمل می‌کنند. به عبارت دیگر بازنمایی‌ها اهدافی دارند، آن‌ها اغلب کارسازند و با اقتضائات خاص فرهنگی، حرفه‌ای، ملی، سیاسی و اقتصادی دوران خود متناظرند.

بازنمایی در روابط فرهنگی بسیار نقش مهمی را ایفا می‌کند. روابط فرهنگی در واقع تمامی مبادلات فرهنگی و هنری شامل تولیدات هنری را در بر می‌گیرد که از سالیان دور در میان اقوام گوناگون مرسوم بوده است. با این حال باید اذعان داشت این نوع روابط غالباً به دنبال شناخت هستند تا تاثیرگذاری بر یک دیگر.

در خصوص نحوه ی بازنمایی از طریق زبان سه رهیافت «بازتابی»، «تعمّدی» و «ساخت گرا» وجود دارد. در رهیافت بازتابی این گونه تصور می‌شود که معنا در شخص یا ایده ی رویداد در جهان واقعی وجود دارد و زبان مثل یک آئینه عمل می‌نماید تا معنای واقعی را همان گونه که در جهان وجود دارد، بازتاب دهد. استدلال رهیافت تعمّدی این است که این مولف است که معنای منحصر به فرد خود را از طریق زبان تحمیل می‌کند. واژه ها همان معنا را می‌دهد که نویسنده یا گوینده مد نظر داشته است. سومین رهیافت، ماهیت اجتماعی و عمومی زبان را به رسمیت می‌شناسد. این رهیافت قبول دارد که نه چیزها به خودی خود و نه کاربران زبان به تنهایی قادرند معنا را در زبان تثبیت کنند. چیزها معنا ندارند، ما معنا را با استفاده از نظام های بازنمایی می‌کنیم. از این رو، به آن رهیافت ساخت گرا می‌گویند. بر اساس این رهیافت، این جهان مادی نیست که حاوی و ناقل معناست بلکه این سیستم زبان است که ما برای ارائه مفاهیم خود استفاده می‌کنیم. این بازی گران زبان هستند که از سیستم های مفهومی و فرهنگ و سایر سیستم های زبانی و بازنمایی دیگر برای ساخت معنا بهره می‌برند تا بدین وسیله جهان را معنا دار سازند. (Jhally & Hall, 2007: 24)

رهیافت ساخت گرا دارای دو روی کرد «نشانه شناختی» و «گفتمانی» است. میان روی کرد نشانه شناختی و گفتمانی، شباهت ها و تفاوت های عمده ای وجود دارد؛ یکی از تفاوت های مهم میان آن ها، این است که روی کرد نشانه شناختی به این توجه دارد که بازنمایی و زبان چگونه معنا تولید می‌کنند؟ در حالی که در رویکرد گفتمانی بیشتر به

تأثیرات و پیامد های بازنمایی یعنی سیاست های آن توجه دارد. این روی کرد گذشته از آن که زبان و بازنمایی چگونه معنا تولید می کنند، به دانش یا معرفتی که تولید یک نوع گفتمان خاص است، ارتباط گفتمان با قدرت، تنظیم عملکرد یا رفتار توسط گفتمان، شکل دادن به هویت ها یا ذهنیت ها (توسط گفتمان) و... نظر دارد. در روی کرد گفتمانی، همواره تأکید روی خاص بودن تاریخی یک شکل یا رژیم خاص بازنمایی است، تأکید روی زبان به عنوان یک مسأله عام وجود ندارد بلکه روی زبان های خاص یا معانی و نحوه به کارگیری آن ها در زمان ها و مکان های خاص (تأکید) می شود.

مبحث دوم: گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در این جا دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با توجه به چارچوب مفهومی این مقاله تحلیل و بررسی می شود. تحلیل مزبور بر چهار محور اساسی به شرح زیر استوار است:

- ۱) زبان گفتمان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی؛
- ۲) سازه‌انگاری و تعامل گفتمان های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران؛
- ۳) بازنمایی، گفتمان و ایدئولوژی در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.

۱-۲) زبان انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی ایرانی - اسلامی با بهره‌گیری از زبان انقلاب و با توجه به چگونگی شکل‌گیری معنا در زبان یادشده و با هدایت رهبری انقلاب در ابتدای شکل‌گیری نظام اسلامی در کشور پی‌ریزی شد و با توسعه و عمق بخشیدن به آن در مراحل بعدی به یک گفتمان تمام عیار در دیپلماسی عمومی ایران تبدیل شد. اصلی‌ترین عنصر فرهنگی در انقلاب اسلامی که ماهیت آن را از دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد، حضور پررنگ و

هدایت‌گر «دین» است. وجه دینی انقلاب اسلامی، برنامه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده و تلاش برای نزدیک شدن به حکومت مطلوب اسلامی، وظایف و توقعات خاصی را در حوزه فرهنگ ایران مطرح کرده‌است که به طور اجمالی می‌توان این موارد را ذکر کرد: معرفی حکومت دینی و باور به سیاسی بودن دین، اصلاح فرهنگی و احیاء ارزش‌های اسلامی، توجه خاص به تعلیم و تربیت با محوریت دستورات دینی، تأکید بر اعتماد به نفس، خودکفایی و استقلال در برابر وابستگی‌های مختلف، رشد روحیه و ظرفیت عدالت‌پذیری و عدالت‌خواهی، تأکید بر تعاون و همکاری و مبارزه با جلوه‌های استکبار (عیوضی، ۱۳۸۷: ۷۶).

زبان انقلاب اسلامی، متشکل از مجموعه‌ای از ایده‌ها، آرمان‌ها، انگاره‌ها، پنداشت‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که نحوه‌ی نگرش مردم ایران را به جهان پیرامون شکل می‌دهد. به گونه‌ای که ایرانیان از دریچه هویت دینی خود به ترسیم خطوط و مرزهای هویتی خویش مبادرت می‌ورزند. «مایکل فیشر» و «هنری مانسن»، از مردم‌شناسان معاصر توجه ما را به اسلام به عنوان ساختاری نمادین جلب می‌کنند که برای مردم و ملت‌ها ایجاد معنا می‌کند: زبانی با گویش‌های مختلف است؛ آیینی است که به مردم می‌گوید چگونه رفتار کنند و جهان‌بینی است که برای تمام مشکلات انسان پاسخی دارد (فوران، ۱۳۸۳: ۵۴۲).

در زبان انقلاب اسلامی، پایه اصلی دیپلماسی، «انسان» است و از آن جا که انسان دارای سه شأن قلبی، عقلی و ظاهری است و از سوی دیگر انگاره‌ی «اسلام ناب»، مهم‌ترین مبنای زبان انقلاب اسلامی، دارای سه بعد عدالت، عقلانیت و معنویت است (دهقانی فیروز آبادی و سروش، ۱۳۹۲: ۶)، بنابراین برای دیپلماسی عمومی هم سه سطح مبتنی بر این سه شأن انسانی و سه بعد اسلام ناب تعریف می‌شود که مبتنی بر سه لایه؛ فطری، عقلانی و معنوی، به ترتیب متناظر با فقه، فلسفه و عرفان است و در نتیجه جنس

دیپلماسی در این سه سطح به ترتیب، دیپلماسی فطری، دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی تربیتی خواهد بود.

در ذیل هر سطح، انواع مختلف دیپلماسی تعریف می‌شود؛ دیپلماسی بیداری و دیپلماسی وحدت ذیل دیپلماسی فطری و دیپلماسی فرهنگی در ذیل دیپلماسی حقیقت و بالاخره مفهوم دیپلماسی تربیتی در ذیل دیپلماسی متعالی تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و سروش، ۱۳۹۲: ۱۶). در سطوح سه گانه ی زبان انقلاب اسلامی در دیپلماسی، دیپلماسی فطری سطح مقدمه و پایه محسوب می‌شود. این سطح مبتنی بر عمومی‌ترین اشتراک انسانیت یعنی «فطرت»، زمینه‌ساز لایه‌ها و سطوح عمیق‌تر است. از سویی اندیشه ی فقهی - اصولی به عنوان اصلی‌ترین و گسترده‌ترین چهارچوب اسلام و ترسیم‌کننده قوانین می‌تواند مبین این سطح و دیگر لایه‌های زبان انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره) است. سطح دوم، که بر پایه سطح اول و چهارچوب اندیشه فقهی آن قرار دارد مبتنی بر اندیشه فلسفی طراحی می‌شود. در واقع در زبان انقلاب اسلامی انگاره حقیقت عنصر بسیار مهمی است که فلسفه ابزار دست یابی بدان است و لذا مخاطبان دیپلماسی را به پل فلسفه، برهان و تفکر و «دیپلماسی حقیقت» دعوت می‌کند. دیپلماسی فرهنگی در این سطح قرار دارد. این سطح رسالت تغییر نگرش عقلانی را به عهده دارد. در حقیقت عامل تفاوت پیوند دیپلماسی عمومی و رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی ایران اسلامی با سایر کشورها به خاطر مبانی فرهنگی دیپلماسی فرهنگی ایرانی است که از آموزه‌های اسلام امام (ره) و انقلاب اسلامی گرفته شده است. بر طبق آموزه‌های اسلام و زبان انقلاب اسلامی، هدف و غایت دیپلماسی فرهنگی دعوت ملت‌ها و دولت‌ها به تعالیم نجات بخش الهی است که دربردارنده ارزش‌ها، اخلاق و سعادت بشریت است (ستوده، ۱۳۸۸: ۴۴۵).

در واقع زبان انقلاب اسلامی در این لایه روی کردی فکری - فرهنگی دارد و بر پایه ی دیپلماسی سطح اول، که مبتنی بر «تبلیغات»، دیپلماسی‌ای عمومی - فطری را به اجرا درآورده است، تلاش می‌کند یک چهارچوب نظری - عقلانی برای «تبلیغات» ارائه کند تا آن را تبدیل به فرهنگ کند، به عبارتی تبلیغات را با تعلیمات همراه می‌سازد. در سطح سوم دیپلماسی، که از جنس تربیت است و یا به تعبیر امام(ره) «تزکیه» که از جنس مجاهدت و معنویت است و با تبلیغات و آموزش حاصل نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱۰/۱۹). برای نیل به این مقصود، دیپلماسی تربیتی است که رسالت درونی و نهادینه کردن را بر عهده دارد. این لایه روی کردی معنوی - تربیتی دارد و بر پایه دیپلماسی سطح دوم که مبتنی بر تعلیمات، دیپلماسی‌ای فرهنگی را به اجرا درآورده است، سعی دارد تعلیمات را به «هویت» تبدیل کند. براین اساس دیپلماسی تربیتی عبارت است از تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان یافته برای تأثیر گذاری بر «تصدیق»ها و «شهود»های سایر ملت‌ها از طریق تلاش خود مخاطب به منظور «تعالی» خود و امت. بنابراین فرایندی درونی است در نتیجه دیپلماسی تربیتی از دیپلماسی فرهنگی متمایز می‌شود. چون بر خلاف تعلیمات، هدف دیپلماسی تربیتی تعامل قلبی و معنوی با مخاطبین است نه القاء اندیشه‌ها و ادراکات (دهقانی فیروزآبادی و سروش، ۱۳۹۲: ۱۴).

براساس زبان انقلاب اسلامی و معانی و کدهای ایجاد شده ناشی از آن، پیوندیابی گفتمان ایرانی - اسلامی بعد از انقلاب دارای سه سه فضای گفتمانی بوده است که عبارتند از: الف) اسلام‌گرایی؛ ب) استقلال‌گرایی؛ ج) وحدت‌گرایی. اما بنیان‌های این سه محور، دو پایه اساسی و مهم است که در واقع این سه محور انعکاس سیاست عملی این دو پایه مهم و اساسی هستند. این دو پایه اساسی یکی «تحقق فقه عملی اسلام» و دیگری «هدایت انسان‌ها از ظلمات گناه به نور الهی و تقوی» است (آیت‌الله خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۰).

۲-۲) سازه‌انگاری و تعامل گفتمان‌های ملی و فراملی جمهوری اسلامی ایران

نظریه‌ی سازه‌انگاری بر اساس دو پایه‌ی ساختار و کارگزار پی‌ریزی شده‌است. در این نظریه علاوه بر، این دو پایه‌ی مهم، پنج مفهوم دیگر هم هست که عبارتند از: «تعامل اجتماعی»، «تعامل میان سیاست‌های داخلی و سیاست‌های خارجی»، «هویت»، «منافع ملی» و «پیشرفت» که به عنوان محورهای این نظریه مطرح است. برطبق این نظریه، تعامل میان سیاست داخلی و سیاست خارجی (بین‌المللی) (WOOD, 1997: 27)، می‌تواند به خلق فضای جدید جامعه بین‌المللی دست یابد که نه تنها در این فضا یک هویت جدید ترسیم می‌شود بلکه همان‌گونه که والت می‌گوید منافع جدیدی در ارتباط با همان هویت متولد می‌شود. (Walt, 1998: 54)

انقلاب اسلامی که ساختارها و عوامل اصلی حاکمیت کشور را تغییر داد و یک هویت جدید را برای شرایط و موقعیت کنونی کشور ایجاد کرد؛ ریشه در اسلام و مفاهیم اساسی انقلاب داشت. هویت جدید، در پی منافع جدیدی قرار گرفت که منشأ آن در همان اندیشه‌های ناب اسلامی بود. تحقق این منافع اسلامی بر اساس «اعتماد متقابل» و «توانایی متقابل» در صحنه ملی و بین‌المللی قرار گرفت که اهرم‌های مهمی برای تعامل در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار می‌آید. در واقع در گفتمان ملی و فراملی جمهوری اسلامی چهار عامل موثر وجود دارد که روابط مختلف بر اساس آن‌ها شکل گرفته‌است. این عوامل عبارتند از: ۱- عوامل سیاسی؛ ۲- عوامل فرهنگی؛ ۳- عوامل دینی؛ ۴- عوامل امنیتی - نظامی، که در سطح رسمی تعیین‌کننده سیاست خارجی و در سطح غیر رسمی با بهره‌برداری از عوامل فراتر از دولتی، تشکیل‌دهنده دیپلماسی عمومی است.

سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی در ذات و ماهیت خود دیپلماسی یک دولت نیست و به مرزهای حقوقی و رسمی آن محدود نمی‌شود، بلکه دیپلماسی انقلاب اسلامی است. از آن‌جا که مخاطب انقلاب اسلامی ملت‌ها هستند، ایران اسلامی

سعی کرده است تا از طریق ارزش‌ها در سیاست خارجی خود افکار عمومی مردم جهان مخصوصاً ملت‌های ضعیف و محروم و مستضعف جهان سوم را تحت تاثیر قرار دهد و ارزش‌های مطرح شده خود را تبدیل به هنجار سازد (دهشیری، ۱۳۸۵:). طبق الگوی مک‌کلن (۲۰۰۴)، چنان چه دیپلماسی عمومی را از آغاز تا تاثیر، در قالب یک فرایند بررسی کنیم، شامل پنج مرحله خواهد بود: آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام. (جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶: ۲۹۸) گفتمان ارتباطات میان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌برداری از شیوه‌های دیپلماسی عمومی مبتنی بر این پنج مرحله بیشترین استفاده را برده است. اگرچه تحقق پنج مرحله مزبور (آگاهی، منافع، دانش، طرفداری و اقدام) در یک فرایند تاریخی انقلاب تاکنون دچار نوساناتی بوده است اما در هر صورت هر اقدام در این زمینه به دنبال ایجاد نوعی طرفداری، همراه با ارائه اطلاعات لازم و تحقق نوعی از منافع بوده که زمینه‌ساز آگاهی لازم برای درک، پیروی و عملیاتی کردن گفتمان یاد شده، بوده است.

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دیپلماسی عمومی پیوند نزدیکی با اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی دارد و ایران اسلامی تلاش کرده است با اتخاذ سیاست‌ها و بهره‌گیری از نهادها و ابزارهای مرتبط، اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی را در میان افکار عمومی سایر ملل گسترش دهد. نظر به تحولات ایجاد شده در عرصه‌ی محیط بین-الملل و نقش هنجارها در سیاست خارجی و تأمین منافع ملی و اهداف ملی، دولت‌ها برای پیگیری اهدافشان، از ابزارهای ارتباطی جدیدی برای پیش برد اهداف و گسترش نفوذ خود استفاده می‌کنند. در عصر کنونی تقریباً همه حکومت‌ها سعی می‌کنند بر ایستارها و اعمال مردمان خارجی تاثیر بگذارند. حکومت‌ها در تلاش برای دست یابی به هدف‌ها، تحقق ارزش‌ها، یا دفاع از منافعشان باید با افرادی ارتباط برقرار نمایند که مایل اند اعمال و رفتار آنان را متوقف کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۳۳۲). یکی از ابزارهایی که از دیرباز تا کنون دولت‌ها

برای پیش برد و اجرای اهداف سیاست خارجی خود به شیوه‌ای مسالمت آمیز استفاده می‌کنند دیپلماسی است که با تحولات شکل گرفته در عرصه‌ی دیپلماسی عمومی مطرح شده- است.

در واقع رابطه‌ی سیاست داخلی با سیاست خارجی در گفتمان بعد از انقلاب از محوریت فرهنگ قدرت به محوریت قدرت فرهنگ تغییر یافته است. قدرت فرهنگ از جابه جایی و تقویت افکار، اندیشه‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری به وجود می‌آید و فضای زندگی انسان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد تا به کمک آن بتوان با دیگران زندگی مسالمت- آمیزی داشته باشد و موجبات شکوفایی آن‌ها را در حوزه‌های گوناگون فراهم‌آورد. این قدرت سمت و سوی فعالیت‌ها را تعیین می‌کند و میزان اثرگذاری و اثرپذیری آن‌ها را مشخص می‌کند (بابائی، ۱۳۹۱: ۱۳). در جهان امروز برای دستیابی به قدرت فرهنگ برتر و غلبه بر فرهنگ رقیب از تمام ابزارها و وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها و سایبری استفاده می‌شود و دیگر به انتقال واقعیت فکر نمی‌شود، بلکه واقعیات ساخته می‌شود، تا بر پایه آن رفتارها ساخته شود. شاخص اصلی این تغییر اثرگذاری بر مفاهیم و تصویر ذهنی^۱ است. (Harry, 2000: 16) اراده‌ی انسان در انتخاب و انتقال این مفاهیم و تصاویر ذهنی نقش اساسی دارد، البته این نکته را نباید فراموش کرد تصاویر و مفاهیم ذهنی گرچه ریشه در انتخاب اولیه دارند و به اختیار انسانند اما بعد از انتخاب تصاویر و مفاهیم، الگویی برای انسان ساخته می‌شود تا محرک و ملاک رفتارها شود و در این مرحله انسان‌ها به سختی قادرند بر الگوها و مدل‌های انتخابی غلبه و یا بر خلاف آن عمل کنند (بابائی، ۱۳۸۴: ۱۲). در واقع رشد و تکامل تصاویر و مفاهیم ذهنی وابسته به جهان‌بینی انسان است.

براین اساس، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تلاش و کوشش و اقدامات از پیش طراحی شده و سازمان‌یافته جمهوری اسلامی برای خلق مفاهیم،

تصاویر ذهنی، شکل‌گیری فرایند قدرت فرهنگ و تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای ملت‌ها و کشورهای دیگر از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی و شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی و نیز ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل، درصدد بازنمود زبانی مفاهیم و معانی انقلاب اسلامی با شیوه‌ای جذاب و متقاعد کننده است تا بتواند از تأثیرگذاری فزونتری بر مخاطبان برخوردار باشد.

۳-۲) بازنمایی، گفتمان و ایدئولوژی در گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

با عنایت به این که «بازنمایی» به معنای تولید معنا از طریق چهارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است. بنابراین آن چه ما واقعیت قلمداد می‌کنیم، خارج از فرایند «بازنمایی» نیست. البته این بدین معنا نیست که جهان مادی واقعی وجود ندارد بلکه به معنای آنست. به آن جهان مادی واقعی، باید معنایی داده شود. هال می‌گوید: «هیچ چیز معنا داری خارج از گفتمان وجود ندارد و مطالعات رسانه ای وظیفه‌اش سنجش شکاف میان واقعیت و بازنمایی نیست بلکه تلاش برای شناخت این نکته است که معانی به چه نحوی از طریق رویه‌ها و صورت‌بندی‌های گفتمانی تولید می‌شود» از دیدگاه هال، ما جهان را از طریق بازنمایی می‌سازیم و بازنمایی می‌کنیم (Lewis & Calvert, 2002: 20). بازنمایی‌ها در بافت معانی (مثل عقل سلیم) تولید و توزیع می‌شود، اما این وضعیت تحت اداره و کنترل یک نظام قدرت است که به بعضی از معانی مشروعیت می‌بخشد. بنابراین، بعضی از ایده‌ها و معانی مسلط قلمداد می‌شود و بقیه کنار نهاده می‌شود. مرکزیت و هژمون شدن گفتمان اسلامی - شیعی در جمهوری اسلامی ایران موجب شده است که ایده‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، اصول و مبانی که معرف و اشاعه دهنده فرهنگ اصیل ایرانی - اسلامی بوده - است به عنوان عقل سلیم یا طبیعی در مواجهه و مقابله با سیاست ضدفرهنگی و ضدایرانی

بیشتر از طریق رسانه‌ها عرضه شود. از این نظر می‌توان بازنمایی را ایدئولوژیک دانست. شناخت بازنمایی، ما را به سوی کندوکاو پیرامون قدرت و ایدئولوژی می‌کشاند (Jhally & Hall, 2007: 199).

گفتمان شیوه خاص بازنمایی «خود» و «دیگری» و روابط بین آن‌هاست. به بیانی یک گفتمان مجموعه‌ای از عبارات است که زبانی برای صحبت کردن درباره نوع خاصی از دانش درباره یک موضوع ارائه می‌دهد. وقتی بیاناتی در مورد یک موضوع در درون یک گفتمان خاص اظهار می‌شود، این گفتمان شیوه‌های دیگری را که موضوع مورد بحث را می‌توان مطرح کرد، محدود می‌سازد. گفتمان نوعی کنش (عمل) اجتماعی است، بدین معنا که «نظام‌های بازنمایی» را با جهان واقعی پیوند می‌دهد. حال این گونه استدلال می‌کند که نحوه‌ی شناخت بشر از خود در رابطه با جهان اجتماعی ثابت و جهان شمول نیست اما این دانش در لحظات یا دور آن‌های تاریخی به شیوه متفاوت ساخته می‌شود. وی ادعا می‌کند که این دانش از طریق گفتمان تولید می‌شود و به نحو جدایی ناپذیری با شیوه‌های عملکرد قدرت مرتبط است (Giles & Middleton, 1991: 58).

در نگرش گفتمانی این باور تقویت می‌شود که جهان، انسان و اجتماع، در قالب گفتمان‌های مسلط در هر عصر و دوره‌ای خاص معنا یافته و شکل گرفته‌اند و اندیشه‌ها نیز در چارچوب همین گفتمان‌ها تحقق می‌یابند. ذات و حقیقت در ارتباط پدیدارهای دیگری که در عرصه‌ی آگاهی وجود دارند، شکل می‌گیرند و شیوه‌های گشایش ذهن در برابر جهان و تصور اشیا محصور به شکل خاصی نیست. بلکه تابع نوع رابطه است. به تعبیر بهتر «ساختار گفتمان امکانات بی حد و حصر و بالقوه‌ی واقعیت بیرونی را محصور می‌سازد و در پرتوی آن، برخی امکانات محقق و متعین می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۴). با تغییر در ساختار گفتمان؛ تعینات تازه‌ای از انسان و جامعه در کردارها ممکن می‌شوند. به عبارت دیگر، تغییر در سخن به تغییر در بازنمود واقعیات می‌انجامد، هر تعبیری از جهان،

هم به معنی انکشاف برخی از امکانات ظهور انسان و هم به معنای استتار برخی از آن امکانات است (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۴). گفتمان در خلاء تولید نمی‌شود بلکه در فضایی از باورها و معانی نظام‌مند و در بستر و در دوران یک جامعه به وجود می‌آید. دو فضای اساسی و متفاوت که گفتمان درون آن‌ها رشد می‌یابد، یکی فرهنگ و دیگری ایدئولوژی است (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱).

نظام جمهوری اسلامی ایران ثمره‌ی یک انقلاب است؛ یک انقلاب اسلامی، که خود ثمره‌ی نوعی نگاه عمیق به ارزش‌ها و مفاهیم شیعی-اسلامی بود که با طرد ظهورات سنتی-محافظه‌کارانه، اندیشه‌های انقلابی را پیش روی جامعه گذاشت. امام خمینی(ره) با متجلی نمودن آرمان‌ها و الگوهای معنابخش و به هم پیوسته در کلام و زندگی خویش، یک گفتمان انقلابی به عنوان نیرویی سازمان‌دهنده، بسیج‌گر و هویت‌بخش سازمان‌دهی کرد و نوعی انقلاب نمادین را در افکار و اذهان ایجاد کرد. در واقع مفهوم گفتمان یکی از مباحث مورد توجه در فهم مفهوم قدرت است. تشخیص این که (رهبر) می‌تواند بدون کاربرد تهدیدیات یا مشوق‌ها قدرت را از طریق الویت دادن به ارجحیت‌ها و ترجیحات عمومی در قالب گفتمان اعمال کند، برای اولین بار در آرای «میشل فوکو»^۱ قابل دیدن است (Bially Mattern, 2007: 101).

به گونه‌ای که «استیون لوکس»^۲ معتقد است که نیازی نیست که قدرت الزاماً عریان یا رفتاری باشد، بلکه می‌تواند به روش‌هایی اعمال شود که به صورت ناخودآگاه بر شکل‌گیری ترجیحات اثر می‌گذارد که از آن در ادبیات فوکو به قدرت گفتمانی تعبیر شده است (آر کلاگ، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۴). در واقع یکی از منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران که بر محمل آن ارزش‌ها و پیامهای انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای مسلمان قابل انتقال است، ایدئولوژی مشترک اسلامی است که عامل وحدت بخش همه‌ی مسلمین جهان فارغ از

1. Michel Foucault
2. Steven Luks

هرگونه فرقه و مذهب است؛ زیرا همه آن‌ها در مقابل یک پروردگار نماز می‌گزارند، روزه می‌گیرند و اعمال حج را به جای می‌آورند و از یک قرآن و یک پیامبر دستور می‌گیرند و این‌ها برای ایجاد ارتباط بین الذهانی مسلمانان کافی است و آن‌ها را به یک دیگر نزدیک تر می‌کند، به‌خصوص آن هنگام که مسائل سیاسی آن‌ها با هم مشترکاتی داشته باشد؛ مثل این که همه آن‌ها از حاکمان مستبد و وابسته به قدرتهای خارجی و حضور استعمار در کشورهایشان که ثروتهای ملی‌شان را به یغما می‌برد و آن‌ها را تحقیر می‌کند رنج می‌برند. همین ایدئولوژی اسلامی که مبنای فکری انقلاب اسلامی ایران است؛ کافی است برای این که نتواند درون مرزهای جغرافیایی خود محدود شود به همین علت است که جن اسپوزیتو، متفکر غربی، در کتاب خود تحت عنوان «بازتاب انقلاب اسلامی ایران» بر این جنبه از انقلاب ایران تأکید داشته است و یکی از علل بازتاب داشتن انقلاب ایران را در همین خصلت اسلامی انقلاب ایران جستجو می‌کند:

« انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی که داعیه دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده جغرافیایی ایران توقف کند و می‌بایست پیام آن و امواجش در درجه ی اول به ملل مسلمان کشورهای همسایه و سپس به همه ی ملل مستضعف جهان برسد. از این رو صدور انقلاب از همان روزهای نخست، مورد توجه مسئولان قرار گرفت و بدین سان صدور انقلاب به مفهوم صدور اندیشه و عقاید انقلاب، که منبعث از دین مبین اسلام است، در برنامه کار انقلابیان قرار گرفت» (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۲۶۱).

براین اساس، جمهوری اسلامی در ایجاد عناصر گفتمان فرهنگی خود به خصوص در منطقه خاورمیانه و در پی تحولات بیداری اسلامی، به دنبال برقراری یک شباهت و هم ذات پنداری بین هویت «خود» و « هویت دیگری» بود که می‌توان از آن به عنوان گفتمان شباهت محور یاد کرد. آن چه که این «گفتمان شباهت» را به وجود می‌آورد همان

«متن شباهت نما» است. «متن شباهت نما، متنی است که در اولین گام تمام شباهت‌های بین هویت «ما» و «هویت دیگر» را برجسته می‌کند.

در گام دوم دنبال شباهت‌هایی می‌گردد که پنهان هستند و سعی در پیدا کردن این شباهت‌ها و آشکار کردن آن‌ها دارد. در گام سوم، دست به شباهت‌سازی می‌زند و شباهت‌های جدید و تازه‌ای به وجود می‌آورد. هم چنین تفاوت‌های این دو را در حاشیه نگه میدارد» (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۲). هدف این شکل و محتوا از متن گفتمانی، همگون سازی شاخصه‌های هویتی خود با هویت دیگری است. در تحلیل اولیه از گفتمان «خود» جمهوری اسلامی، باید گفت که یک گفتمان شباهت محور است. چرا که با ایجاد هم‌ذات پنداری و شباهت‌نمایی بین هویت ایرانی و هویت اسلامی و الگوهای صدر اسلام، خویشتن ایرانی را با هویت اسلامی اصیل صدر اسلام همگون کرده و زوایای پنهان هویت ایرانی را بر اساس الگوهای صدر اسلام پیدا و آشکار کرده است و گفتمان خود را مفصل بندی کرده است.

براین اساس مفاهیمی نظیر عاشورا، ظلم ستیزی، عدالت خواهی و نفی طاغوت از مفاهیمی هستند که هرچند ریشه در میراث مذهبی شیعه دارند اما در جمهوری اسلامی به عنوان زبان انقلاب اسلامی به ایده‌های تغییر دهنده و حرکت آفرین مبدل شده‌اند که تبدیل به ارزش‌هایی با ماهیت ایدئولوژیک شده‌اند و رهبری با پشتوانه مردمی، نظیر حضرت امام خمینی (ره) در زمان انقلاب و اوایل نظام اسلامی و حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در دوران کنونی، آن‌ها را برای جامعه تبیین کرده‌اند. گفتمان از یک زمینه بر می‌خیزد؛ یعنی مجموعه‌ی شبکه‌ی روابط اجتماعی یا ساختار و سیستمی که نه تنها زبان را هم چون تولید کننده‌ی سخن ممکن می‌کند و پدید می‌آورد، بلکه زمینه ساز انگیزه‌های خود آگاه و ناخودآگاه نهفته در زیر سخن نیز هست. بنابراین، گفتمان رساننده‌ی معنا، پیام، ایده و اندیشه هاست. در واقع با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، کشورهای هم جوار و

منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام به طور خاص و جهان به طور عام تحت تاثیر این رخداد و پیام‌های جهانی و منطقه‌ای آن قرار گرفت. ابداعات سیاسی و فرهنگی ایران هم چون هر نوآوری دیگری به شدت برای مسلمانان جذاب و شگفت‌انگیز بود. براین اساس، انقلاب اسلامی کانون پخش و تراوش در منطقه شد. یک بررسی مقایسه‌ای بین موزاییک فرهنگی منطقه، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، به خوبی نشان دهنده‌ی تغییرات بافت موزاییک منطقه‌ای خاورمیانه است و ما شاهد مجموعه‌ای از تأثیرپذیری‌های غیر ارادی یا به تعبیر گراهام فولر، رفلکسی از سوی مردم منطقه می‌باشیم. این تأثیرات نمایشی چنان قوی بود که حتی کسانی که به انقلاب اسلامی علاقه‌ای نداشتند، تحت تاثیر آن قرار گرفتند (برزگر، ۱۳۸۳: ۵۶).

براین اساس، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی، در چهارچوب دو هدف فراگیر معرفی فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی، از یک سو و درک، فهم، شناخت و دریافت بهتر و واقعی‌تر از فرهنگ‌های دیگر، اهداف خاص و مشخصی را دنبال می‌کند. اهداف دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به دو دسته فرهنگی محض و غیر فرهنگی تقسیم کرد. اهداف فرهنگی ناب معطوف به تحقق و تأمین ارزش‌ها، آرمان‌ها و منافع است که موجب توسعه و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در عرصه بین‌المللی می‌شود. بر عکس، اهداف غیر فرهنگی ناظر به مقاصد و آمال امنیتی، سیاسی و اقتصادی است که دیپلماسی بستر و زمینه لازم برای دست‌یابی به آن‌ها را فراهم می‌سازد. تبیین، ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ ایرانی-اسلامی به دو منظور صورت می‌گیرد: نخست، تصویرپردازی و تصویرسازی واقعی و مثبت از کشور و ملت ایران که تصورات کلیشه‌ای و نادرست و تلقی‌ات مخدوش از آن را اصلاح کند. چون بسیاری از مواقع تصاویر و تعبیر غیر واقعی از مردم و فرهنگ و تمدن ایران ناشی از سوء برداشت‌ها و سوء تفاهم‌های سایر ملت‌هاست که خود معلول عدم درک و شناخت واقعی آن‌هاست؛ هدف دوم، خنثی‌سازی و مقابله با

تصاویر و تبلیغات منفی که بعضی از کشورها و بازی‌گران بین‌المللی از جمهوری اسلامی ایران در سطوح دولتی و غیر دولتی در سال‌های اخیر، فراتر از تبلیغات سیاسی منفی، در صدد مخدوش و مشوه نشان دادن فرهنگ و تمدن ایران برآمده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۲-۱۸۱).

هدف سیاسی و غیر مستقیم دیپلماسی فرهنگی، توسعه و گسترش مناسبات و روابط سیاسی میان ملت‌ها و کشورها از طریق ابزارهای فرهنگی به منظور تأمین منافع ملی است. دیپلماسی فرهنگی در این جا به عنوان یک ابزار، به دو صورت می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را قادر سازد که اهداف و منافع خود در سیاست خارجی را محقق سازد: نخست، از طریق شناخت فرهنگ کشورها و شناساندن فرهنگ ایرانی-اسلامی به آن‌ها؛ دوم؛ از راه تأثیرگذاری بر سایر کشورها به منظور موجه و موثر ساختن سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در آن‌ها (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۸۲-۱۸۱).

باید با این نکته اذعان داشت که هر ملتی برای تشخیص حدود هویت خویش در حال و آینده ناچار است تا سیاست‌های فرهنگی خود را تعیین کند. سیاست‌های فرهنگی که در دراز مدت چهره ملت‌ها را در نظر سایرین شکل دهد. هم چنین هر ملتی ناچار از بیان اهداف خویش در زمینه‌ی فرهنگی است و این که این اهداف چه جایگاهی در سیاست خارجی او دارند؟ هم چنین به ابزاری بستگی دارد که از طریق آن سیاست فرهنگی کشور اعمال خواهد شد (حقیقی، ۱۳۸۶: ۷۵). نباید از این نکته مهم غافل بود که آموزه‌های مذهبی (اسلام شیعی) در مفصل‌بندی گفتمان دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نقش مهم و اساسی داشته است. براین اساس هویت دینی جمهوری اسلامی را باید به عنوان «پارادایمی معنابخش» مد نظر قرار داد که با ترسیم نظام‌های دلالت، نشانه‌ها و نمادها و زبان خاص خود، به شکل‌بندی نوع ویژه‌ای از نظام سیاسی و در

انداختن الگوهای هنجاری- فرهنگی ویژه‌ای مبادرت ورزیده‌است که بر اساس آن گفتمان دیپلماسی فرهنگی این کشور شکل دهی و پیوندیابی می‌شود.

به هر حال، جمهوری اسلامی ایران در زمینه قدرت نرم یا دیپلماسی فرهنگی از معدود کشورهای جهان است که می‌تواند در عرصه جهانی حضور موثر داشته باشد، ولی این دست اندرکاران سیاست خارجی و مسئولان سیاسی کشور هستند که باید این توانمندی بالقوه را به بالفعل مبدل کنند. در دیپلماسی فرهنگی، وجود برنامه و هدف در چهارچوب سیاست خارجی کشور اهمیت دارد و متأسفانه چنین برنامه‌ای در سیاست خارجی ایران در دوران برنامه چهارم و پنجم وجود نداشته است. در نگاهی آسیب شناسانه به دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به این نکات مهم اشاره نمود که موجب عدم فعالیت مطلوب قدرت نرم ایران شده است:

۱) بی‌برنامگی دستگاه دیپلماسی در نشان دادن چهره‌ی واقعی کشور

بدون شک در دنیای امروز رسانه‌ها یکی از کارسازترین ابزارهای بازی‌گری سیاسی به‌شمار می‌آیند. قدرت رسانه‌ها در بازنمایی یا دگر نمایی واقعیات به حدی است که در نظریات انتقادی در حوزه‌ی روابط بین‌الملل، با صرف‌نظر از واقعیات آشکار، همه آن‌چه میان کشورها رخ می‌دهد، نمود واقعیات از دیدگاه هدف‌های سیاسی انگاشته می‌شود و به همین علت گفته شده است آنچه قدرت را تولید می‌کند، رسانه است (کوران، ۲۰۱۰: ۳۵۷-۳۵۶). امروزه دستگاه سیاست خارجی اکثر کشورها، در کنار اقدامات دیپلماتیک برای بی‌اثر نمودن فعالیت‌های خصمانه دیگران یا نشان دادن واقعیات در جهت منافع ملی، نظام رسانه‌ای نیرومندی با رویکردهای فرهنگی به پا کرده‌اند. در طی سال‌های گذشته ایران هم تلاش‌هایی را در این زمینه جام داده است که از جمله می‌توان از ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای یاد کرد ولی هنوز تا رسیدن به نقطه‌ی دل‌خواه راهی دراز در پیش

دارد. ناتوانی دستگاه سیاست خارجی ایران در این زمینه به حدی بوده است که حتی برخی از دست اندرکاران نیز آن را پذیرفته‌اند. رئیس جمهوری وقت در همایش رسانه ای رادیو و تلویزیون کشورهای اسلامی در سال ۱۳۸۷.ش این نکته را که بیشتر کشورهای جهان تصویری منفی از ایران در ذهن دارند را پذیرفت و از دست اندرکاران رسانه ای خواست تا برای زدودن این تصاویر و نشان دادن چهره ی واقعی کشور و ملت ایران کوشش کنند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت نیز در برنامه ای با حضور اصحاب رسانه از وجود چنین مشکلی برای جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان خبر داد (روزنامه ایران، ۱۳۸۴) و این که رسانه های غربی تصویری نادرست از ایران نشان می‌دهند. باید اذعان کرد که یکی از حربه های غرب برای فشار آوردن بر جمهوری اسلامی ایران، رسانه هاست. این کشورها، تلاش کرده اند در رسانه های خود جمهوری اسلامی را ناقض حقوق بشر، ضددموکراتیک، حامی تروریسم و جنگ طلب جلوه دهند. یکی از کاستی‌های سیاست خارجی ایران در عرصه دیپلماسی فرهنگی در زمینه جریان‌سازی فرهنگی و گفتان سازی در سطح منطقه و جهان بوده است. متأسفانه بسیاری از توانمندی ها و امکانات سیاست خارجی کشور در دوران برنامه ی چهارم و پنجم توسعه به گفتمان هسته‌ای و مبارزه با غرب اختصاص یافته است.

۲) دیپلماسی فرهنگی، مقوله ای فراموش شده در عرصه ی سیاست خارجی

اگر دیپلماسی را «هنر تعامل با جهان بیرونی» بدانیم، ابزارها و مکانیسم‌های گوناگونی برای به کار بستن این هنر وجود دارد. از آن جا که ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی از دیر باز سه حوزه ی بنیادی در مباحث سیاست خارجی شمرده می‌شود، در عرف نظام بین الملل، سیاست خارجی کشورها با هدف برآوردن منافع ملی در سح حوزه پیش گفته طراحی و با مکانیسم ها و ابزارهایی هم خوان با همین سه مقوله اجرا و عملیاتی می‌شود.

با این همه به باور بسیاری از اندیشمندان حوزه روابط بین الملل، فرهنگ و عوامل فرهنگی رکن چهارم سیاست خارجی است که در بسیاری مواقع لایه های زیرین سه حوزه دیگر نیز از آن مایه می گیرد (خانی، ۱۳۸۴: ۲).

کارکرد سیاست خارجی ایران نشان می دهد، اگرچه به لحاظ کمی در دوران برنامه چهارم به لحاظ فرهنگی رشد محسوسی دیده می شود اما این کارها یا بی هماهنگی و همگامی با سیاست خارجی بوده یا به صورت مقطعی اجرا شده و پیوستگی و استمرار در زمینه کارهای فرهنگی نبوده است. در کل در دوران برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی، فقدان یک برنامه اصولی و مدون در زمینه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی به وضوح احساس می شود. به عنوان مثال در زمینه دیپلماسی فرهنگی در برنامه ی چهارم توسعه (اصل ۳۲ برنامه)، موفقیت چندانی حاصل نشده، اگرچه در چهارچوب سیاست خارجی کارهایی در سطح جهان انجام شده، اما بهره ی چندانی از این دیپلماسی نصیب ایران نشده است. در سال های برنامه ی چهارم توسعه، تصویر منفی از کشور، هر سال نسبت به سال های پیش پررنگ تر شده و چه بسا غرب از همین حربه برای پیش برد سیاست های خود بر ضد ایران بهره برداری کرده است. یکی از خلأهای اساسی در برنامه های سیاست خارجی ایران در دوران برنامه چهارم توسعه، در اجرای همین اصل ۳۲ برنامه بوده است (اصولی که امروزه نقشی برجسته در پیش برد سیاست خارجی کشورها بازی می کند). در کل باید اذعان کرد متأسفانه علی رغم پتانسیل فراوان قدرت نرم جمهوری اسلامی، کارها در زمینه دیپلماسی فرهنگی، بی برنامه یا استراتژی مشخصی پی گیری شده است و از همین رو فعالیت های پراکنده و بی هدف، منجر به کسب نتیجه مناسبی نشده است. در واقع ایران در پایان برنامه ی چهارم در سنجش با اول برنامه، نه تنها بهتر نشده، بلکه تصویر سازی منفی شدت بیشتری به خود گرفت لذا با توجه به اهداف

نظام در برنامه پنجم توسعه باید برای زدودن این ذهنیت منفی و کاهش آن تلاش دستگاه دیپلماسی کشور دو چندان شود.

نتیجه گیری

با عنایت به آن چه گذشت، مشخص شد که گفتمان جمهوری اسلامی ایران در شرایط مختلف قدرت و ضرورت، بازنمایی‌ای متفاوت، از زبان را به نمایش گذارده‌است که این بازنمایی نه تنها ریشه در اعتقادات و گرایش‌های دینی دارد بلکه به شدت متأثر از برداشت‌ها، دیدگاه‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و سرانجام، نگاه به شیوه زندگی در گذشته، حال و آینده داشته است. زبان انقلاب اسلامی ایران به دلیل ریشه دینی و تاریخی مشترک با جهان اسلام و کشورهای اسلامی، توفیق براندازی نظام شاهنشاهی، استقرار حکومت دینی، طرح اندیشه‌ی وحدت دنیای اسلام، تأکید بر محوریت امت و ارائه چهره‌ای ظلم ستیز، به روش مختلف بر جنبش‌های اسلامی و اجتماعی در کشورهای مختلف تأثیر نهاده‌است. در واقع، زبان انقلاب اسلامی، با تأکید بر انگاره‌ی حقیقت، مخاطبان را به تفکر و تعقل فرا می‌خواند و براین اساس، مبنای فرهنگی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از آموزه‌های اسلام امام خمینی (ره) است که غایت آن دعوت ملت‌ها به تعالیم نجات‌بخش الهی است که دربردارنده اخلاق، ارزش‌ها و سعادت بشر است. از سوی دیگر در نظام بین‌الملل، این‌گونه تفکرات، موجب تزاحم با برخی قواعد و باورهای دیپلماتیک بین دولت‌ها و نیز تلاش برای ایجاد تحول در شرایط استقرار یافته در نظام بین‌الملل شده- است، و وظیفه دیپلماسی فرهنگی نیز انتقال مسالمت‌آمیز این گرایش تحول‌محور از درون انقلاب به منطقه و جهان است. در این میان، دیپلماسی عمومی با استفاده از عناصر فرهنگی و ارتباطی، یا به عبارت دیگر، بهره برداری از قدرت نرم، بیش از قدرت سخت، در صدد ایجاد تفاهم میان جوامع دیگر بر مبنای تبادل تمدنی است. بنابراین، نحوه‌ی بیان

واقعیت‌ها و تصویرپردازی آن می‌تواند نقش عمده‌ای در انتقال معانی و متقاعد سازی مخاطبان ملی، فراملی و فروملی داشته باشد. در واقع باید اذعان کرد آن چه امروزه در روابط میان کشورها اهمیت دارد و از عناصر و مولفه‌های اصلی قدرت یک کشور محسوب می‌شود، اندازه ی قدرت نرم هر کشور در محیط بین‌المللی است. محیط بین-المللی بیش از هر چیز پذیرای مولفه‌ها و کاربست‌های دیپلماسی عمومی و فرهنگی است. موفقیت دیپلماسی فرهنگی ایران از آن رو حائز اهمیت است که زیربنای فرهنگی استوار یک کشور، توانمندی چشم‌گیری برای برآوردن اهداف و خواست‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آن کشور فراهم می‌کند. از این رو در سیاست خارجی ایران، در کل، توانمندی‌های فرهنگی، چنان که باید و شاید بهره برداری نشده است. راهکارهای زیر برای پیگیری اهداف یاد شده پیشنهاد می‌شود:

۱) سرمایه گذاری در زمینه ی گسترش پوشش رسان‌های کشور در سراسر جهان و غافل نبودن از قدرت زبان رسانه؛ ۲) تهیه و تدوین طرح «مدیریت افکار عمومی» با توجه به ویژگی‌های هر منطقه و تولید آثار هنری (فیلم و...) با هدف و انگیزه هدایت افکار عمومی ملت‌ها به سمت نقطه دلخواه؛ ۳) گسترش صنعت توریسم و هم چنین طراحی یک استراتژی دقیق به‌جهت برقراری ارتباط موثر و هدفمند با توریست‌ها؛ ۴) توسعه ی فعالیت‌های نمایندگی‌ها و رایزنان فرهنگی ایران در خارج.

منابع

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران، نشر اختران.
- اسپوزیتو، جان (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- آر. کگل، استوارت (۱۳۷۹)، چارچوب‌های قدرت، ترجمه: مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسدآبادی، سید جمال الدین (۱۳۵۵)، عروه الوثقی، ترجمه عبدالله سمندر، کابل، حوت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، فرهنگ امنیت جهانی، در امنیت جهانی رویکردها نظریه‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بابائی طلا تپه، محمداقبر (۱۳۸۴)، مبانی استراتژی فرهنگ از دیدگاه امام علی (ع)، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
- بشیری، حسین (۱۳۷۸)، «دولت و جامعه مدنی (گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی)»، قم، نقد و نظر.
- همو (۱۳۸۶)، «تغییر در فرهنگ سیاست خارجی؛ بازیابی جایگاه فرهنگ در سطوح سه گانه سیاست خارجی پس از جنگ سرد»، در مجموعه مقالات همایش بین فرهنگی و سیاست خارجی ک رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین‌المللی المهدی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ویراستار: مجتبی عطارزاده، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پیچ، رولاند (۱۳۸۶)، «مبانی مابعد‌الطبیعی فرهنگ و اهمیت آن برای سیاست خارجی»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی،

مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

جعفری هفتخوانی، نادر (۱۳۸۶)، «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی سایت فارسی وزارت خارجه آمریکا»، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

خانی، محمد حسن (۱۳۸۶)، «نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی (با تأکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا)، در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، مرکز مطالعات فرهنگی - بین المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران، انتشارات بین المللی المهدی.

خانی، محمد حسن (۱۳۸۴)، «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۲، پاییز و زمستان.

خیبری، کابک (۱۳۷۸)، «گفتمان سازنده گرایی در روابط بین الملل»، در محمد رضا تاجیک، گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات، انتشارات فرهنگ گفتمان.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، وصیت نامه سیاسی - الهی، تهران، انتشارات برگ نگار، چاپ دوم.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۲۱، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، نشر عروج، چاپ چهارم.
حسینی زاده، سید محمد علی (زمستان ۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.

حائری، عبدالهادی (۱۳۷۸)، نخستین رویاروی یهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ سوم، تهران انتشارات، امیر کبیر.

حقیقی، رضا (۱۳۸۶)، فرهنگ و دیپلماسی در آینه دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال ایران، تهران، چاپ اول، انتشارات بین المللی الهدی.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه آزاد، دفتر گسترش تولید علم.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و علی سروش (۱۳۹۲)، «دیپلماسی عمومی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷، تابستان.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه‌ی حوزه، شماره ۵۷، تابستان، www.hawzah.net.

ستوده، محمد (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، در حسین پوراحمدی، دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.

فوران، جان (۱۳۸۳)، مقاومت شکننده: تاریخ اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.

متقی، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان.

مک دائل، دایان (پاییز ۱۳۷۷)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، ترجمه حسینعلی نوذری، گفتمان، شماره ۲.

موتقی، سید احمد (۱۳۷۴) جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، سمت.

مهدی زاده، سید محمد (۱۳۸۷)، رسانه ها و بازنمایی، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه انگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی» فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۴، زمستان.

همیلتون، پیتر (۱۳۸۱)، شناخت و ساختار اجتماعی، ترجمه حسن شمس آوری، تهران، نشر مرکز.

یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶)، اندیشه های سیاسی سیدجمال الدین اسدآبادی، اندیشه ها و مبارزات، انتشارات حسینیه ارشاد.

محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۰)، «نقش سیدجمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین»، قم، دارالتبلیغ اسلامی.

مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۶۰)، سیدجمال الدین اسدآبادی و اندیشه های او، چاپ ششم تهران، انتشارات پرستو

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، نهضت های اسلامی در صد ساله ی اخیر، تهران صدرا، چاپ ۲۲، هالستی، کی جی (۱۳۷۳)، مبانی تحلیل سیاست بین الملل، ترجمه ی بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران.

Akhavi, Shahrough (1987), "Iran: Implementation of an Islamic State" In : *Islam in Asia : Religion, Politics and Society*, ed, JOHN Esposito, New York: Oxford University Press.

Bially Mattern, Janice, (2077), " Why Soft Power isn't so Soft: Representational Force and Attraction in World Politics" in Felix Berenekoetter & M.J. Willaims (ed), *Power in World Politics*, London & New York: Routledge.

Calvert, Casey (2007), *Television Studies: The key Concepts*, Roulege.

Calvert, B., & Lewis, M. (2002), *Television Studies: The Key Concepts*, Rutledge Publications.

Chandler, D. (2003), *Media Representation*, Elsevier.

Giles, J. Middleton, T. (2008), *Studing Culture; A Paractical Introduction*, Blakwell.

- Giles, J. & Middleton, T. (1991), *Studing Culture*, BlackWell Publishers.
- Hall, S. & Jhally, S. (2007), *Representation and the Media*, Northampton, MA: Media Education Foundation.
- Harry, S. (2000). *Cultural Sustainable Development : Concept and Principle* , Canada.
- Jonsson, C. and Hall, M. (2002), " Communication: An Essential Aspect of Diplomacy", Article Prepared for 43 Annual ISA Convention. New Orleans: LA. March 23-27, Panel WA23: Diplomatic Theory and Practice.
- McCellan, M. (2004), " Public Diplomacy in The Context of Traditional Diplomacy" Presented 14 October, in Vienna Diplomatic Academy, Accessible at: <http://www.publicdiplomacy.org/45htm>. head09.
- Ninkovich, F. (1996). *U.S. Information Policy and Culture Diplomacy* Foreign Policy Association.
- Hopf, T. (1998), "The Promise of Constructivism in International Relation Theory". *International Security*, Vol 23, No, 1. Reprinted in Linklater, Ed.
- Ritberger, Volker (2002). *Approaches to the Foreign Policy Derived from International relations the Ories*, Paper Prepared Annual Meeting of the International Studies, New Orlean, and March.
- Sahd, E. W. (1985) *Orientalism*, Harmondsworth, Penguin, Original work Published 1978.
- Walt, Stephan M. (1998) , ' International Relations: One World, Many Theories', *Foreign Policy*, No, 110, Spring.
- Wood, Nargire (ed.) (1997), *Explaninig International Relations Since 1945*. London: Oxford University Press.